

داماد قاتل: باید تاوان کارم را پس بدهم / عاشق همسرم بودم!

مرد جوانی که در جنایتی خونین، همسر و مادرزنش را کشته و پدرزنش را هم با پیکری خونین راهی بیمارستان کرده بود، صبح دیروز پس از انتقال به دادسرای جنایی تهران، از انگیزه جنایت و جزئیات روز حادثه گفت. این درحالی است که بازپرس جنایی با توجه به ادعای عامل قتل مبنی بر اینکه مبتلا به بیماری اسکیزوفرنی است از پزشکی قانونی خواست در این باره تحقیق کنند.

به گزارش ایسکانیوز و به نقل از ایران، مرد جنایتکار ۴۰ ساله که اسماعیل نام دارد، پس از بازجویی توسط بازپرس دشتبان از شعبه دهم دادسرا به بیرون از اتاق منتقل شده بود تا به اداره آگاهی بازگردانده شود. آرام و بی صدا نشسته بود. طی چند دقیقه گفت‌وگو به طور عمده سکوت کرد و پاسخ‌هایش به سؤالاتم کوتاه و خلاصه بود. البته به غیر از سکوت، گریه هم می‌کرد اما در اوج سکوت. چه اتفاقی افتاد که همسر و مادرزنش را این‌گونه کشتی و پدرزنش را هم با چاقو زدی؟

در زندگی‌ام دخالت می‌کردند. اما این تنها دلیل ماجرا نبود. شب‌ها خوابم نمی‌برد و از این مسائل و مشکلات رنج می‌بردم. کلافه بودم و بی‌خوابی اذیتم می‌کرد. آنها چه دخالت‌هایی می‌کردند؟

دخالت در زندگی‌ام. چطور بگم مثلاً من دوست نداشتم همسرم بدون من به عروسی فامیل‌شان برود ولی آنها او را با اصرار خودشان بردند. چرا مخالفت نکردی؟

من عاشق همسرم بودم و دلم نمی‌خواست به او بگویم چکار بکند و چکار نکند. علت بی‌خوابی‌هایم چه بود؟

بیماری؛ سال‌هاست که مریضم. از چه زمانی متوجه بیماری‌ات شدی؟ از دوران کودکی‌ام. اما هرگز خوب نشدم. خسته شده‌ام. درمان‌هایت به جایی نرسید؟

بیماری من هیچ درمانی ندارد. حدود یک ماه قبل از این ماجرا یک هفته در بیمارستان بستری بودم. بعد از مرخصی هم دارو مصرف می‌کردم. اما هیچ کدام از آنها بی‌خوابی‌هایم را درمان نکرد. بیماری‌ات چیست؟

اسکیزوفرنی دارم. از بچگی این بیماری با من بود. تحصیلاتت چقدر است؟

لیسانس مدیریت دارم و در یک شرکت دولتی کار می‌کردم، البته همسر هم همکارم بود. چون بچه داریم او شیفت روز کار می‌کرد و من شیفت شب تا بتوانیم از پسرمان هم مراقبت کنیم.
دستت چرا زخمی شده؟

در درگیری دیروز این اتفاق افتاد.
با همسرت چه مشکلی داشتی؟

هیچ مشکلی با هم نداشتیم. من عاشق همسرم بودم. لطفاً در مورد مسائل خصوصی زندگی‌ام سؤال نپرس.
به خاطر بیماری با همسرت مشکل نداشتی؟

او درکم می‌کرد و همیشه کنارم بود. او زن پاک‌بوی بود که به جز خوبی از او چیزی ندیده بودم. نمی‌خواهم رضایت بگیرم، می‌خواهم اعدام شوم. همه می‌دانند که عاشق همسرم بودم.
روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

وقتی پسر را به خانه خواهرم بردم، به خانه پدرزنم برگشتم. ابتدا او، بعد مادرزنم و دست آخر هم همسر را با چاقو زدم. ولی باز هم برگشتم و چند ضربه به مادرزنم زدم.
چرا فرار نکردی؟

من خطا کردم و باید مجازات شوم. به همین خاطر فرار نکردم تا اینکه مأموران رسیدند.
فکر می‌کنی خانواده همسرت رضایت بدهند؟

دوست دارم تاوان کارم را بدهم و اصلاً به فکر رضایت نیستم.
الان چه احساسی داری؟

از پشیمانی گذشته راضی به زندگی نیستم. اما فقط نگران آینده پسر ۵ ساله‌ام هستم.